

جنبش زنان ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

الهه امانی

زنان ایرانی در سال‌های طولانی از بسیاری از حقوق اولیه‌شان محروم بوده‌اند و طی سال‌ها مبارزه و مقاومت تحت حکومت‌های مختلف بخشی از حقوقشان را گرفته و تبعیض‌ها را کاهش داده‌اند و گاهی هم به سمت عقب برگردانده شدند. این مقاومت و مبارزه متناسب با زمان شکل‌های گوناگون به خود گرفته است. قرن بیستم قرن مبارزه زنان ایرانی با ایدئولوژی‌های مرد محور و زن ستیز از کلیشه ناقص‌العقل بودن زنان تا حق رأی و حقوق خانواده بوده است. زنان همواره نقش تأثیرگذاری را در جنبش‌های آزادی‌خواهانه ایران در طول تاریخ ایفا کرده‌اند. برای مثال زنان در انقلاب مشروطه حضور چشمگیری داشتند هرچند بعد از آن، زنان را هم‌ردیف دیوانگان از حق رأی محروم کردند. همچنین در طول انقلاب ۱۳۵۷، زنان ایرانی همپای دیگران در تظاهرات خیابانی حضور چشمگیر داشتند و به پیروزی انقلاب کمک کردند اما تاریخ دوباره تکرار شد و سرکوب زنان نه تنها متوقف نشد بلکه شدت گرفت.

در سازماندهی انقلاب از حقوق زنان به‌طور مستقل حرفی به میان نبود. آرمان‌های پیشاانقلابی، عدالت و برابری بود. زنان ایرانی که در انقلاب شرکت کردند در قالب یک گروه مستقل که حقوقشان را در اولویت حضور انقلابی‌شان قرار دهند نبودند و هدفشان چیزی جدا از هدف بقیه انقلابیون نبود. پس از به ثمر رسیدن انقلاب از حضور زنان در جریانات قبل از انقلاب به‌گونه‌ای دیگر استفاده شد. در حقیقت حضور زنان را تبدیل به ابزاری به عنوان مهر تأیید سیاست‌های زن‌ستیز کردند. هرچند از همان سال‌های ابتدایی پس از انقلاب زنان مقاومت خود را در مقابل سلب حقوقشان با تظاهرات علیه حجاب اجباری آغاز کردند، اما می‌توان گفت در دهه اول بعد از انقلاب زنان هیچ NGO و سازمانی که خواسته‌هایشان را به‌طور مستقل انعکاس دهد نداشتند. تکرار دوباره تاریخ بعد از دو تجربه بزرگ انقلاب مشروطه و انقلاب ۵۷، برای زنان درسی بود که باید مطالباتشان را به‌طور سازمان‌دهی شده و مستقل، همواره دنبال کنند و گرنه بعد از پیروزی‌ها توسط هم‌پیمانان مرد کنار گذاشته می‌شوند.

زنان در ایران برای دوره‌های طولانی تحت ستم بوده‌اند و با تغییر حکومت‌ها وضعیتشان دستخوش تغییر بوده است. با روی کار آمدن دولت اصلاحات و بازتر شدن دامنه فعالیت فمینیست‌ها، فعالان حقوق زنان موفق شدند برخی از حقوق زنان را احیا کنند. همچنین تعداد کتاب‌های فمینیستی و محصولات فرهنگی فمینیستی بیشتری در این دوره مجوز انتشار یافتند. سازمان‌ها و NGOهایی که در راستای حقوق زنان، آگاهی رسانی و ارائه خدمات مختلف فرهنگی درباره حقوق زنان فعالیت می‌کردند از نظر کیفی و کمی رشد یافتند. جنبش فمینیستی، فعالان حقوق زنان و استراتژی‌های آنان چیزی نیست که در جامعه ایران به‌طور عمومی در مورد آن بحث و گفتگو شکل گرفته باشد. دلایل آن هم به سرکوب‌های حکومتی، ساختار مردسالار جامعه ایران برای سال‌های طولانی و فاصله بخش بزرگ جنبش زنان از توده مردم برمی‌گردد. جنبش زنان در ایران بیشتر از زنان دانشجوی، تحصیل کرده، زنان طبقه متوسط و بالا تشکیل شده است. بنابراین هرچند که این جنبش نیازها و مطالبات زنان را منعکس کرده و به دنبال رفع قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان بوده است اما انتقادی که همواره به آن وارد شده، غفلت از نیازهای توده زنان و توجه بیشتر به مطالبات زنان طبقه متوسط بوده است. در دوران اصلاحات، راه‌اندازی چند کمپین تأثیرگذار و NGOهای مختلف وضعیت را هرچند بسیار کم، تغییر داد و محصولات فرهنگی و دستاوردهای جنبش زنان را از انحصار زنان طبقات متوسط و بالا خارج کرد و به روستاها، زنان طبقات پایین‌تر و زنان خانه‌دار هم رسید. هرچند این دسترسی به هیچ وجه گسترده نبود اما به نسبت دوره‌های قبلی پیشرفت بهتری کرد. همان‌طور که سال‌های طولانی زنان و بدنشان مرکز اعمال قدرت حکومت‌ها، نماد ایدئولوژی و قدرت‌نمایی حکمرانان بوده است، با تغییر دولت و روی کار آمدن احمدی نژاد، جامعه مدنی و فعالیت‌های مطالبه محور، و به‌طور خاص فعالان زنان در وضعیت بغرنجی قرار گرفتند. همه‌ی زیرساخت‌هایی که با تمام محدودیت‌های دوره قبل، زنان آغاز به ساختنش کرده بودند، نابود شد. تقریباً سازمان‌ها و ان‌جی‌اوه‌های زنان مجوزشان لغو و تعطیل شدند.

بعد از حوادث جنبش سبز که زنان در آن حضور پررنگی داشتند، برخی از فعالان زنان راهی زندان شدند و برخی به خارج از کشور مهاجرت کردند. چالش‌های فعالان زنان بعد از ۸۸ افزایش یافت و دوگانه فعالان داخل و خارج از کشور تبدیل به یکی از چالش‌های فعالان زنان شد. برخی معتقد بودند که فعالان خارج از کشور با نوع فعالیت‌هایشان وضعیت را برای فعالان داخل سخت‌تر می‌کنند، برخی معتقد بودند فعالان خارج باید چشم به فعالان داخل داشته باشند و تقویت‌کننده کار آنها باشند، برخی معتقد بودند که آنان باید مکمل یکدیگر باشند و

فعالان خارج از کشور مسیری را که در داخل به دلیل سرکوب‌ها نمی‌توان پیگیری کرد را پیش ببرند و برخی معتقد بودند الزامی برای ارتباط این دو گروه وجود ندارد. دوگانگی داخل و خارج و پراکندگی جغرافیایی و فکری فعالانی که سال‌ها در کنار یکدیگر در یک جغرافیا کار می‌کردند در کنار سرکوب‌های حکومتی، سانسورها، زندان و ساختار مردسالار جامعه، راه را برای فعالان حقوق زنان دشوارتر ساخت.

بعد از اتمام دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد و با روی کار آمدن دولت اعتدال، عده‌ای از فعالان زنان با تشکیل کمپین‌های مختلف در راستای افزایش مشارکت سیاسی زنان، رصد کردن مجلس نمایندگان و افزایش کرسی‌های زنان در مجلس به نفع زنان فعالیت تازه‌ای را شروع کردند. بسیاری از فعالان مختلف حمایت خود را از این کمپین اعلام کردند. زنان ایرانی که هم در انقلاب مشروطه و هم انقلاب ۵۷ قبل از انقلاب سهم چشم‌گیری داشتند ولی بعد از انقلاب کنار گذاشته شدند و حقوقشان نادیده گرفته شد، داشتن سهم بسیار کمی از کرسی‌های مجلس را سزاوار تلاش‌هایشان نمی‌دانستند. در ادامه کار کمپین که آغاز بسیار خوبی داشت در مقابل رد صلاحیت‌های گسترده و نگاه امنیتی کار زیادی از پیش برده نشد. هرچند حضور این کمپین و "کمپین صورتی" که با هدف معاینه رایگان هزاران زن ایرانی برای تشخیص سرطان پستان تشکیل شد، امیدها و جرقه‌های تازه‌ای برای جنبش زنان بود زیرا در فضای راکد سیاسی پس از جنبش سبز و رکود اقتصادی حاصل از تحریم‌ها، هر دو کمپین می‌توانستند دریچه‌های تازه‌ای را به روی فعالیت‌های بیشتر و تازه‌تر بگشایند.

به‌طور کلی فعالان زنان در مسیر حرکتشان با مشکلات و پیچیدگی‌های زیادی روبه‌رو بوده‌اند که بی‌ربط به پیچیدگی‌های جامعه در حال گذار که تاریخ پرفرازونشینی را طی کرده، نیست. برخی چالش‌های جنبش زنان بیشتر معطوف به دوره خاص تاریخی است و ظهور و بروز بیشتری در آن مقطع داشته است اما برخی دیگر ویژگی مشترک دوره‌های مختلف است. تمرکز نامتعادل بر مطالبات زنان طبقات مختلف اقتصادی و اجتماعی از این نوع چالش‌ها است که به آن اشاره شد. همچنین بخش بزرگ بدنه جنبش زنان ایران، جنسیت را از دیگر عناصر هویت اجتماعی زنان از جمله طبقه و قومیت جدا کرده‌اند و فراموش کردند که تبعیض‌هایی که بر اساس قومیت، طبقه، مذهب و زبان بر زنان ایرانی اعمال می‌شود نه تنها از تبعیض‌های جنسیتی جدا نیست بلکه آن را تشدید می‌کند.

با این حال به‌طور خلاصه این‌گونه می‌توان جمع‌بندی کرد که زنان ایرانی در طول سال‌های طولانی دست از مقاومت و مبارزه نکشیدند. سختی ساختار جامعه و خانواده به شدت مردسالار و قوانین ضد زن هم مانع ایستادگی زنان نشده‌است. زنان در طول تاریخ استانداردهای فعالیت سیاسی و مدنی را در ایران بالا برده‌اند. برای مثال حجاب اجباری بعد از انقلاب یک خصیصه بارز سیاست‌ورزی حکومت در مورد زنان است و آنان که از این حجاب امتناع کنند مورد مجازات قرار می‌گیرند. علیرغم پیامدهای آن، تعداد زنان شهری که در مقابل این نوع پوشش اجباری مقاومت می‌کنند در طول سال‌ها افزایش یافته‌است. زنان همواره به مقاومت خود در مقابل این پوشش تحمیلی ادامه داده‌اند و به تدریج حکومت را در این مورد به عقب رانده‌اند. هرچند حجاب زنان، نماد اصلی حکومت است و از هر ابزاری برای در تنگنا گذاشتن زنان کوتاهی نکرده‌اند، اما زنان با تغییر نوع پوششان و انتخاب سبک‌های جدید پوشش و رنگ‌های شاد نه تنها در مقابل این قانون ایستادگی کرده‌اند، بلکه گفتمان مردسالار حکومت علیه زنان را نیز به چالش کشیده‌اند. همچنین سکشوالیتی زن ایرانی سال‌ها مورد سرکوب قرار گرفته و کمتر توسط فعالان زنان به آن پرداخته شده، وقت آن است که فعالان نسل جدید نه تنها تمرکز بیشتری به این موضوع داشته باشند بلکه به وضعیت معیشت و اقتصاد زنان، تأمین سلامت و امنیت زنان طبقات پایین اجتماع بیشتر بپردازند. زنان غیرمرکز نشین، غیر فارس و غیر شیعه از سرکوب بیشتری رنج می‌برند همان‌ها که در این سال‌ها کم‌تر از همه دیده شده‌اند. جنبش زنان، جنبشی برای به حاشیه‌راندن شده‌هاست و وقت آن است که به آنان که بیشتر ستم می‌شود، بیشتر پرداخت.